

## بررسی تطبیقی عناصر ادبیات مقاومت در شعر جابر محمد جابری و فرخی یزدی

روح الله تقی زاده\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۸

سیداکبر غضنفری\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۸/۸/۲۲

محمد جنتی فر\*\*\*

### چکیده

ادبیات مقاومت، شاخه‌ای از ادبیات متعهد و التزام است که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی و... شکل می‌گیرد. در دو کشور ایران و عراق با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی آن‌ها، این نوع ادبیات جایگاه ویژه‌ای یافته است. مقاومت و پایداری مردم عراق نیز قابل توجه است و به خوبی در آثار شاعران و نویسندگان عراقی نمود دارد. جابر محمد جابری مشهور به مدین الموسوی از جمله شاعران معاصر عراقی است که شاهد ظلم، استبداد و استعمار بوده است. فرخی یزدی شاعر مشروطه از جمله شاعران ایرانی است که با شعر خود به دفاع از ملت خود در برابر بیگانگان و ظلم و ستم داخلی پرداخته است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که مضامین وطن دوستی و غیرت ملی، دعوت به مبارزه طلبی و جانفشانی، اعتراض به مسائل داخلی، امید به رهایی و تلاش برای آزادی و دعوت به وحدت از مضامین مشترک در شعر دو شاعر است. این پژوهش، ضمن بیان مضامین ادبیات مقاومت در شعر هر دو شاعر، به مقایسه این مضامین در شعر آن‌ها پرداخته است.

**کلیدواژگان:** ادبیات مقاومت، جابر محمد جابری، فرخی یزدی، ادبیات مقاومت.

\* دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

rohollah.taghizadeh@gmail.com

\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

ghazanfari.akbar@gmail.com

\*\*\* دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ایران.

نویسنده مسئول: سیداکبر غضنفری

## مقدمه

آنجا که ظلم و ستم بر جامعه سایه بیندازد، مقاومت و پایداری شکل می‌گیرد؛ چنانکه در قرآن کریم نیز در آیات مختلف، به مقاومت در برابر ظالمان اشاره شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قَاتَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾ (انفال/۱۴) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه در میدان نبرد به کافران برخورد کردید که به سوی شما روی می‌آورند، به آنان پشت نکنید. در این آیه، خداوند کسانی را که مورد ظلم و ستم کافران قرار می‌گیرند، به مقاومت و پایداری فرا می‌خواند. «شاعر مقاومت نیز ناقوس خطر را به صدا درمی‌آورد و پرچم مبارزه و پایداری را برمی‌افرازد و با مجد و ستایش شهیدان، مردم را به پایداری، فداکاری و جانفشانی فرا می‌خواند و در برابر ننگی ایستادگی می‌کند» (هاشم رشید، بی تا: ۱۳). ریشه ادبیات پایداری را باید در دو جنگ جهانی اول و دوم یافت. این دو فاجعه بین المللی آغازی بر پایه گذاری ادبیات مقاومت بوده است (اشتر، ۱۹۶۰م: ۱۵۰).

«رسالت شعر و ادب در این است که انسان را به غایت اصلی و هدف متعالی و کمال مطلق سوق دهد، شعری که دارای عنصر تأمل باشد برای تحقق این مهم از هر وسیله‌ای مناسب‌تر است» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۵: ۷۱-۴۹).

در جهان عرب نیز با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی عرب‌ها در سده گذشته که آماج انواع ظلم‌ها و فشارها، چه داخلی چه خارجی، بوده است، ادبیات پایداری جایگاه ویژه‌ای یافته است. از نمونه‌های بسیار آشنا در ادبیات، شعر مقاومت فلسطین است؛ اما در کنار مسأله فلسطین که بسیاری از شاعران و نویسندگان عرب به آن پرداخته‌اند، مقاومت و پایداری مردم عراق نیز بسیار قابل توجه است و این را به خوبی می‌توان در آثار شاعران و نویسندگان عراقی که خود از نزدیک شاهد ظلم، استعمار و استبداد داخلی بوده‌اند، ملاحظه نمود. یکی از این شاعران که خود شاهد ظلم و استبداد و استعمار بوده، جابر محمد جابری است. وی به خاطر حضور در مبارزات ناچار به فرار شد و بخشی از زندگی خود را در تبعید سپری نمود.

زادگاه ادبیات تطبیقی فرانسه است و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که این شیوه جدید را در تحقیقات ادبی خود رواج دادند. در سده هجدهم روحیه جدیدی

بر ادبیات فرانسه غالب شد و نویسندگان را بر آن داشت که از مرزهای محدود فکری خود درگذرند و به جهانیان از دیدگاه دیگری بنگرند. این روحیه را به جهان وطنی ادبی-بی‌مرزی ادبی- تعبیر کرده‌اند. با شروع این نظریه مترجمان زیادی دست به کار ترجمه آثار مختلف از دیگر ملل و تمدن‌ها زدند و چون ادبیات تطبیقی خود زاینده تفکر جهان وطنی ادبی و بی‌مرزی بود خیلی زود گسترش یافت و از مرزهای زادگاهش فراتر رفت. همین امر باعث شد نظریه‌ها و مکاتب مختلفی در باب ادبیات تطبیقی بروز پیدا کند. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین مکاتب ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه است.

مکتب فرانسه، به تعیین حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی توجه شایانی نمود. گرایش غالب در این مکتب آن است که ادبیات تطبیقی به بررسی تطبیقی ادبیات مختلف محدود می‌شود. به نظر آن‌ها تنها زبان است که شخصیت ادبیاتی را که با ادبیات سایر ملل مقایسه می‌شود تعیین می‌کند. نمی‌توان ادبیات تطبیقی را نوعی بررسی تطبیقی شمرد که پیرامون دو مکتب ادبی در حوزه ادبیات یک زبان جریان دارد، بلکه بررسی تطبیقی باید در دو زبان متفاوت صورت بگیرد به گونه‌ای که ادبیات یک زبان با ادبیات زبان دیگر مقایسه شود؛ چنانکه ضروری است این دو ادبیات با هم برخورد تاریخی هم داشته باشند.

مکتب آلمان شبیه مکتب فرانسه است، مبنایش برخورد تاریخی- با وجود اختلاف زبان آن‌ها- استوار است. در انگلیس، با بررسی ادبیات تطبیقی به نحوی که در فرانسه رایج بود آشنا نبودند، بلکه بررسی تطبیقی در انگلستان هر جا که مجال یافت و به این نام خوانده شد، رایج گشت. بنابراین بررسی تأثیر ادبیات کلاسیک بر ادبیات انگلیسی، بررسی روشمند بوده و «ادبیات تطبیقی» نامیده می‌شود. ادبیات تطبیقی در آمریکا نیز به جنبه‌های گسترده‌تری می‌پردازد. نزد محققان این فن، ادبیات تطبیقی دربرگیرنده همه پژوهش‌های تطبیقی بین ادبیات مختلف یا بین ادبیات و سایر هنرها به طور خاص بوده و بین آن‌ها و دیگر معارف بشری به طور عام انجام می‌پذیرد.

ادبیات اسلامی ایرانی، از ادبیات عربی فراوان اقتباس کرده است. مثلاً اوزان شعر عربی به شعر فارسی راه یافته است، لیکن ایرانیان این اوزان را آن گونه که در عربی بوده به فارسی منتقل نکرده‌اند، بلکه برخی تعدیل‌هایی که با زبان آن‌ها مناسب داشت در آن

وارد ساخته و تغییراتی در آن پدید آوردند؛ همچنان که زبان فارسی، بسیاری از واژگان و تعابیر را از ادبیات عربی اقتباس کرد. پس از همه این‌ها، فرهنگ اسلامی بر هر دو ادب ایرانی و عربی سایه افکند. از این رو ما مبانی مشترکی میان این دو ادب و همچنین میان هنرهای مشابه هر دو نزد خود یافتیم. بنابراین بررسی تطبیقی دو هنر مشابه در ادب عربی و فارسی، نتایجی پر بار از میزان تأثیر و تأثر میان دو ادب برای ما به ارمغان آورد (شورل، ۱۳۸۶: ۷۰-۵۳).

در طی این تحقیق کوشش شده به بررسی تطبیقی مضامین مشترک بین هر دو شاعر همچون وطن دوستی و غیرت ملی، دعوت به مبارزه طلبی و جانفشانی، اعتراض به مسائل داخلی، امید به رهایی و تلاش برای آزادی و دعوت به وحدت پرداخته شود.

### مروری بر ادبیات مقاومت در ادب عربی و فارسی

عنوان ادبیات مقاومت معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون ستیزی با پایگاه‌های قدرت، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرند. بنابراین جانمایه این آثار ستیز با بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است.

صرف نظر از ویژگی‌های کلی این نوع ادبیات، وجه ممیزه آن از سایر مقوله‌های ادبی در پیام و مضمون آن نهفته است. بدین معنا که آثاری از این دست اغلب آینه دردها و مظلومیت‌های مردمی هستند که قربانی نظام‌های استبدادی شده‌اند. این آثار ضمن القای امید به آینده و نوید دادن پیروزی موعود، دعوت به مبارزه و ایستادگی در برابر ظلم و ستم، ستایش آزادی و آزادگی، ارج نهادن به سرزمین مألوف و شهیدان و جان‌باختگان وطن را در بطن خود دارند.

از نظرگاه علمی، ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی، در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری (ادیبانه) سخن می‌گوید. برخی از این آثار، «پیش از

رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از رخ دادن شکست وارد میدان می‌شوند و برخی پس از پایان یافتن کار- بی‌درنگ یا پس از گذشت زمان- به نگارش تاریخ، آن می‌پردازند» (سنگری، ۱۳۸۳: ۳۵).

بر اساس تعریفی که محمدرضا سنگری از ادبیات مقاومت در کتاب نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس ارائه می‌دهد، این ادبیات را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

- ۱- ادبیات پایداری طبیعی (در مبارزه با مشکلات طبیعت)
- ۲- ادبیات پایداری انقلابی (در جوشش و غلیان علیه وضعیت موجود)
- ۳- ادبیات پایداری مقاومت (در مواجهه با حملات بیگانگان) (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۰).

درباره خاستگاه ادب مقاومت و ریشه‌های آن می‌توان سه خاستگاه یا ریشه برای شکل‌گیری ادب مقاومت عنوان کرد: ۱- خاستگاه انسان شناختی ۲- خاستگاه جامعه‌شناختی ۳- خاستگاه معرفتی (ایدئولوژیک) (همان: ۱۹-۲۰). گذشته از وجوه مشترک با دیگر مقوله‌های ادبی، وجوه بارز و متمایزی در ادبیات مقاومت دیده می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱- ترسیم چهره رنج‌کشیده و مظلوم مردم ۲- دعوت به مبارزه ۳- بیان جنایت‌ها و بیدادگری‌ها ۴- القای امید به آینده و پیروزی موعود ۵- توصیف و ستایش جان‌باختگان و شهیدان ۶- ستایش آزادی و آزادگی ۷- وطن دوستی و ستایش سرزمین خود.

برخی زمینه‌های پیدایش ادب مقاومت را در عوامل زیر باید جست‌وجو کرد:

- ۱- اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی.
- ۲- استعمار و استثمار قدیم و جدید.
- ۳- غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی.
- ۴- تجاوز به حریم ارزش‌های فردی، دینی، اجتماعی، ملی و تاریخی.
- ۵- قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت.
- ۶- جریان‌های دینی (مانند اسلام و مسیحیت و ...) و غیر دینی و مکتب‌های فکری، نظیر مارکسیسم و... (خضر، ۱۹۶۸: ۴۵). حضور و وجود این عوامل، گرچه همه شامه‌های قوی اجتماعی و ادبی و هنری را برانگیخت تا به ستیز با بیداد و بدی برخیزند و مردم را

نیز علیه آن بشورانند، اما در این میان، نقش نویسندگان و شاعران در شکل‌گیری و رواج ادب مقاومت نمود و بروز چشمگیرتری دارد.

مضامین مقاومت و پایداری یکی از مؤلفه‌های شعر عراق است. جابری از شاعران و ادیبان برجسته معاصر عراقی است که جایگاهی والا در دیوان شعر عربی دارد. او شاعر و ادیبی سیاسی است که عقل و قلبش سرشار از عشق و عاطفه به وطن، انسان و تاریخ عربی است که با زیباترین تصویرها و واژگان و معانی، آن را بیان می‌کند. اگر جابری نسبت به قضیه عراق پای‌بند است و توجه ویژه به آن دارد و اشعار بسیاری به آن اختصاص داده است، تعجبی ندارد؛ زیرا او متولد عراق است.

اشعار او در همه ابعاد؛ به ویژه اشعار سیاسی، تصویری صادقانه از اوضاع جاری در جامعه عراق و درد و رنج بی‌پایان ملت و دروغ و تزویر و غارت و تجاوز دولتمردان آن خطّه است. زبان شعری وی، صدای اعتراض و فریاد رسای عراق است و خون به جوش آمده و پرحرارت او در جای جای وطن جاری شده و سیل خروشان آن از یک سو بر دل دشمنان هراس می‌افکند و از سوی دیگر، زمین‌های وجدان و عقل و قلب مردم را آبیاری می‌نماید. قلب تپنده و زنده و بیدار و ناآرام جابری در راه حمایت از وطن، قطعه قطعه شده و پیامدهای مثبت و پر بار آن در گوشه گوشه دیوانش به چشم می‌خورد. او از زمانی که قدرت تشخیص حق و باطل و ظلم و عدالت را پیدا می‌کند، در برابر باطل، ستم، تجاوز، استعمار و اعمال غیر انسانی می‌ایستد و صدای اعتراض خود را در مواجهه با آن بلند می‌کند؛ همچنان که در راه برپایی حق و عدالت و بازپس گرفتن حقوق پایمال شده مردم لحظه‌ای از پا نمی‌نشیند و زندگی پر بار خویش را وقف خدمت به مردم می‌کند (جابری، ۲۰۱۰م: ۱۳-۱۰).

گفتمان مقاومت در شعر وی، جنبه‌های گوناگونی را در بر می‌گیرد که انشاءالله به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

### پیشینه تحقیق

تا کنون در زمینه ادبیات مقاومت و نیز ادبیات تطبیقی کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که ذکر تمام آن‌ها صفحات متعددی را می‌طلبد.

با توجه به تحقیقات به عمل آمده درباره موضوع این مقاله، این نتیجه حاصل شد که کتاب، مقاله یا پایان نامه تطبیقی که مرتبط با عنوان مقاله مذکور بین دو شاعر باشد به رشته تحریر در نیامده است، ولی به صورت مجزا مقالات یا پایان نامه‌هایی انجام شده است. تنها پایان نامه‌ای که مرتبط با شعر جابری می‌باشد پایان نامه زیر است: «زبان شعری در اشعار سیاسی مدین الموسوی» از فرانک موسوی به راهنمایی دکتر رستمی و مشاوره دکتر مقدسی، دانشگاه الزهراء (۱۳۹۳). اما پیرامون فرخی یزدی مقالات فروانی به رشته تحریر در آمده که چون با موضوع بحث ما تفاوت داشته‌اند تنها به ذکر نام آن‌ها بسنده کرده‌ایم. سلطانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «بن مایه‌های دینی در دیوان فرخی یزدی» در شماره ۱۷ مجله بهار ادب، و توکلی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در شعر فرخی یزدی و معروف الرصافی» در شماره ۵ مجله ادبیات تطبیقی کرمان، و شریف پور و باقری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» در شماره ۴ از سال دوم فصلنامه لسان مبین، و حسن زاده (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «حاکمیت و جامعه در شعر و اندیشه فرخی یزدی» در شماره ۱۳ مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، و صادق زاده (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اصلاح طلبی و نوگرایی از دیدگاه فرخی یزدی» در شماره ۴ مجله پژوهش فرهنگ و ادب رودهن، و صافی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «فرخی یزدی، شاعر سرافراز فرهنگ و ادب ایران» در شماره ۵۰ مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران و مقالات دیگر که با موضوع بحث ما تفاوت دارند.

مقاله حاضر می‌کوشد تا به بررسی تطبیقی مضامین مشترک ادبیات مقاومت در شعر این دو شاعر دردکشیده و وطن‌دوست پردازد که تمام تلاش خویش را در برابر استبداد و استعمار به کار گرفته‌اند. لزوم بررسی ادبیات مقاومت و نیز شناخت یکی دیگر از جنبه‌های شعر فرخی یزدی و جابر محمد جابری ضرورت انجام این پژوهش بوده است. سؤالات اساسی که در این پژوهش در پی پاسخ بدان هستیم عبارت است از ۱. مفاهیم مشترک ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر کدام‌اند؟ ۲. دو شاعر چگونه به تبیین مفاهیم مقاومت در شعر پرداخته‌اند؟

فرضیه‌های پژوهش نیز عبارت‌اند از: ۱. دو شاعر علاقه خاصی به مبارزه طلبی و جانفشانی و آزادی و وطن خویش داشته و در شعر خویش فراوان به آن‌ها اشاره داشته‌اند. ۲. شعر مقاومت ایران و عراق دارای نقاط اشتراک فراوانی است. با بررسی‌های به عمل آمده، شاید به جرأت بتوان گفت که موضوع، در نوع خود جدید بوده و به بررسی تطبیقی عناصر ادبیات مقاومت در اشعار هر دو شاعر پرداخته است.

### زندگینامه جابری و سبک نگارش وی

جابر محمد جابری در سال ۱۳۷۸ق در نجف اشرف به دنیا آمد. او در خانواده‌ای مذهبی تربیت شد. تحصیلاتش را تا پایان دبیرستان در نجف ادامه داد (محمد، بی‌تا: ۴۶/۳). وی برای ادامه تحصیل به موصل رفت و در آنجا موفق به اخذ مدرک کارشناسی گردید. او از همان اوان جوانی به سرودن شعر علاقه داشت و هنگام تحصیل در دانشگاه موصل نیز در کنار تحصیل، اشعاری را می‌سرود. او تخلص *مدین الموسوی* را برای خود برگزید. با وجود سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم بعث، توانست سروده‌های خود را در این دانشگاه عرضه کند؛ اما سرانجام دستگیر شد و به زندان افتاد و در نهایت به صورت معجزه آسایی از دست بعثیان گریخت و در سال ۱۴۰۰ق به ایران پناهنده شد. او پیش از پایان جنگ تحمیلی عازم سوریه و سپس لبنان شد و در آنجا کارشناسی ارشد و در سال ۲۰۰۱م مدرک دکترای زبان و ادبیات عرب را کسب نمود. وی پس از فروپاشی رژیم صدام، در سال ۱۴۲۴ق به عراق بازگشت (مرهون، ۲۰۰۹م: ۲).

جابری، شاعر، ادیب و نویسنده ورزیده و بنام معاصر عراق است. او با شاعرانی مانند *حجت الاسلام سید مصطفی جمال الدین*، خطیب و سخنور و شاعر معروف عراق، شیخ *احمد وائلی (ره)* و محمد مهدی *جوهری* و دیگر چهره‌های معروف دهه‌های پنجاه و شصت قرن بیستم در عراق مراودت داشته است. گرچه شاعران عراق معمولاً سروده‌هایشان را به لهجه‌های محلی و در بحر رجز می‌سرایند؛ اما می‌توان گفت که جابری پس از *جواد جمیل*، تنها شاعر عراقی است که سروده‌هایش منحصر به لهجه فصیح است (همان: ۳). رژیم بعث عراق، دو برادر جابری را اعدام کرده بود. این مسأله او را بسیار اندوهگین و آزرده خاطر نمود؛ به همین دلیل، در جشنواره‌ای که در دانشگاه



موصل برگزار شده بود، وی قصیده‌ای با عنوان «وَأَنَّى بِحَمَامِ الْعَلِيلِ عَلَيْكَ» را سرود، این سروده باعث شد تا وی را بازداشت کردند. افسر بازپرسی وی را بسیار شکنجه نمود و گفته شده که معنا و تفسیر تک تک بیت‌ها را از وی جویا شد. اینچنین شد که وی به خاطر اوضاع نامساعد عراق و فضای استبداد حاکم بر آن، فرار کرد و به ایران آمد. به بیانی دیگر؛ مهم‌ترین اسباب و عللی که موجب شد تا جابری جلای وطن را برگزیند، می‌توان در وجود استبداد حاکم بر جامعه عراق یافت. او با پناهنده شدن به جمهوری اسلامی ایران به خدمت در دو جبهه نبرد علیه رژیم بعث صدام در کنار رزمندگان ایرانی و سپس در بخش صدای عربی جمهوری اسلامی ایران پرداخت. او پیش از پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق عازم سوریه و سپس لبنان شد. او پس از بازگشت به عراق، با زندگی عامیانه عراقی درآمیخت و با جمع دوستان، در خانه‌اش و در مراکز مطبوعات و انجمن‌ها اختلاط می‌کرد و همراه مردم بود. او تلاش می‌کرد تا با آن‌ها در احساساتشان شریک باشد و شادی‌ها و غم‌هایشان را احساس کند. وی پس از بازگشت به عراق، چند مسؤلیت مهم از جمله معاونت وزیر فرهنگ عراق را به دست گرفت (همان: ۲).

### زندگینامه فرخی یزدی و سبک نگارش وی

محمد فرخی یزدی، شاعر و روزنامه‌نگار آزادی‌خواه و دموکرات صدر مشروطیت، در سال ۱۲۶۷ در یزد دیده به جهان گشود. وی سردبیر نشریات زیادی از جمله روزنامه طوفان بود. او همچنین نماینده مردم یزد در دوره هفتم مجلس شورای ملی بود و در شب ۲۵ مهر ماه ۱۳۱۸ در زندان قصر کشته شد. فرخی علوم مقدماتی را در یزد فرا گرفت. قدری در مکتب‌خانه و مدتی در مدرسه مرسلین انگلیسی یزد تحصیل نمود. فرخی تا حدود سن ۱۶ سالگی تحصیل کرد و فارسی و مقدمات عربی را آموخت. وی در حدود سن ۱۵ سالگی به دلیل اشعاری که علیه مدرسان و مدیران مدرسه یزد می‌سرود، از مدرسه اخراج شد.

در نوزدهم سال ۱۳۲۷ هجری قمری، فرخی (بر خلاف سایر شعرای شهر که معمولاً قصیده‌ای در مدح حاکم و حکومت وقت می‌ساختند) شعری در قالب مسمط ساخت و

در مجمع آزادی خواهان یزد خواند. در پایان این مسمط ضمن بازخوانی تاریخ ایران، خطاب به ضیغم *الدوله قشقایی* حاکم یزد چنین گفت:

خود تو می دانی نیم از شاعران چاپلوس      کز برای سیم بنمایم کسی را پای بوس  
لیک گویم گر به قانون مجری قانون شوی      بهمن و کیخسرو و جمشید و فریدون شوی  
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۹۵)

به همین مناسبت حاکم یزد دستور داد دهانش را با نخ و سوزن دوختند و به زندانش افکندند. تحسن مردم یزد در تلگرافخانه شهر و اعتراض به این امر موجب استیضاح وزیر کشور وقت از طرف مجلس شد. ولی وزیر کشور به کلی منکر وقوع چنین واقعه‌ای شد. دو ماه بعد فرخی از زندان یزد فرار کرد و شعر زیر را با ذغال بر دیوار زندان نگاشت:

به زندان نگرده اگر عمر طی      من و ضیغم الدوله و ملک ری  
به آزادی ار شد مرا بخت یار      برآرم از آن بختیاری دمار  
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۹۸)

فرخی درباره دوخته شدن لبانش سروده است:

شرح این قصه شنو از دو لب دوخته‌ام      تا بسوزد دلت از بهر دل سوخته‌ام  
(فرخی یزدی، ۱۳۷۸: ۷۶)

در اواخر سال ۱۳۲۸ هجری قمری، فرخی به تهران کوچ نمود و در آن جا مقالات و اشعار مهیجی را در باره آزادی در روزنامه‌ها به نشر سپرد. وی در جریان جنگ جهانی اول، رهسپار بغداد و کربلا شد، در آنجا تحت پیگرد انگلیسی‌ها قرار گرفت. وی هنگامی که به طور ناشناس عزم ورود به ایران، از طریق موصل را داشت به دست سربازان روسیه مورد سوء قصد قرار گرفت. در دوران نخست وزیر وثوق *الدوله*، با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت نمود و به همین سبب مدت‌ها در زندان شهربانی محبوس شد. با وقوع کودتای سوم اسفند، همراه با بقیه آزادی خواهان باز هم مدتی را در باغ سردار اعتماد زندانی گردید.

فرخی در سال ۱۳۰۰ شمسی در تهران روزنامه طوفان را منتشر ساخت. طوفان در طول مدت انتشار بیش از پانزده مرتبه توقیف و باز منتشر شده است. گاه نیز به سبب زندانی شدن فرخی، انتشار روزنامه دچار وقفه گردیده است. در مواقعی که روزنامه طوفان توقیف می شد با در دست داشتن مجوز و امتیاز دیگر روزنامه‌ها مقالات و اشعار

خود را منتشر می‌نمود. در سال ۱۳۰۷ خورشیدی، فرخی یزدی به عنوان نماینده مجلس شورای ملی در دوره هفتم قانونگذاری، از طرف مردم یزد انتخاب گردید و به همراه محمدرضا طلوع، تنها نمایندگان بازمانده در جناح اقلیت را تشکیل دادند. با توجه به اینکه تمامی بقیه وکلا حامی دولت رضاشاه بودند، فرخی مرتباً از سایر وکلا ناسزا می‌شنید و حتی یک بار در مجلس توسط حیدری، نماینده مهاباد، مورد ضرب و شتم نیز قرار گرفت. از آن پس با اظهار اینکه حتی در کانون عدل و داد نیز امنیت جانی ندارد، ساکن مجلس شد و پس از چند شب، مخفیانه از تهران فرار نمود.

وی از طریق شوروی به آلمان رفت و مدتی در نشریه‌ای به نام «پیکار» که صاحب امتیاز آن غیر ایرانی بود، افکار انقلابی خود را منتشر ساخت. در ملاقاتی با عبدالحسین تیمورتاش فریب وعده او را خورد و از طریق ترکیه و بغداد به تهران بازگشت و بلافاصله تحت نظر قرار گرفت. اندکی بعد به بهانه بدهی به یک کاغذفروش ابتدا به زندان ثبت سپس به زندان شهربانی افتاد. ابتدا به ۲۷ ماه و پس از تجدید نظر به سی ماه زندان محکوم شد و به زندان قصر منتقل گردید.

فرخی در زندان قصر و ظاهراً در شهریور ۱۳۱۸ به طور عمدی مسموم شد. بنا به اظهار دادستان محاکمه عمال شهربانی، فرخی در بیمارستان زندان، به وسیله تزریق آمپول هوا توسط پزشک/حمدی کشته شد. اگرچه گواهی رئیس زندان حاکی از فوت فرخی بر اثر ابتلا به مالاریا و نفریت است. مدفن فرخی نامعلوم بوده، ولی احتمالاً در گورستان مسگرآباد به طور ناشناس دفن شده است (همان: ۱۵).

## بررسی مفاهیم مشترک ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر

### ۱. مبارزه طلبی و جانفشانی

یکی از مضامین غالباً مشترک در شعر مقاومت دعوت به مبارزه و جانفشانی برای رهایی از یوغ استبداد و ظلم و ستم است.

هر دو شاعر به خوبی این مسأله را در شعر خویش بیان کرده‌اند. جابری برای بیداری و به پا خاستن مردم عراق و گام برداشتن آنان در مسیر داشتن اراده ملی برای دفاع از کیانشان، اشعاری سروده است:

«أَكْوَامٌ مِنْ بَشَرٍ / أَخْرَجَهَا الشَّارِعُ كَالسَّيْلِ / طِفْلٌ، شَيْخٌ وامرأة / تَتْرَاكُضُ فِي الشَّارِعِ / أَيْدٍ  
فَارِغَةً / لِتُوجِهَ أَكْوَامَ ذُنَابٍ / وَرَأَيْتُ بَعِينِيَّ امْرَأَةً ... / تَصْرُحُ: يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ / لَمْ يَبْقَ لَدَيْنَا  
غَيْرُكَ / إِنَّكَ رَبُّ الضَّعْفَاءِ / وَمَا لِلضَّعْفَاءِ سِوَاكَ مَا ب ... / فَهَتَفْتُ هُنَاكَ ... / شَعْبِي ... وَطَنِي ...  
كَفَّ فَارِغَةً / وَالْحُكَّامُ الْمُبْتَدِلُونَ هُمُ الْأَرْهَابِ ...» (جابری، ۱۰: ۲۰ م: ۴۰)

- گروهی از انسان ها؛ مانند سیل به خیابان رفتند. کودک، پیر و زن. با داستان خالی می‌دویدند تا با گله گرگ‌ها روبه‌رو شوند. با چشمانم زنی را دیدم که فریاد می‌زد: ای پروردگار بزرگ؛ غیر از تو کسی نداریم؛ تو پروردگار ضعیفانی و ضعیفان فقط به تو پناه می‌آورند ملتّم ... وطنم ... دست خالی است؛ و حاکمان پست، همان تروریست‌ها هستند

او حتی کودکان را نیز به مبارزه می‌طلبد و می‌گوید:

«يَا هَذَا الطُّفْلُ السَّائِلُ عَنُ وَالِدِهِ / إِزْفَعُ صَوْتِكَ / حَوْلَ بَيْتِ الْجَزَّارِينَ / وَهَشْمٌ بِيَدَيْكَ  
الْأَبْوَابِ ...» (همان: ۴۱)

- ای کودکی که در جست‌وجوی پدرت هستی، صدایت را پیرامون خانه‌های قاتلان بالا ببر و با دستانت، درها را بشکن

جابری در ابیات بالا، سعی می‌کند تا روحیه مبارزه و جهاد را در بند بند وجود هموطنانش زنده نگاه دارد. با مطالعه ابیات بالا درمی‌یابیم که او چه زیبا، حسّ جانفشانی و دفاع از میهن را در فرزندان کشورش ترغیب و تحریک می‌کند؛ فرزندان که به خاطر دفاع از کیانشان، از عزیزترین چیزها می‌گذرند؛ زیرا سرزمینشان را مافوق همه حبّ و عشقشان تلقی می‌کنند. جابری، فرزندی را به تصویر می‌کشد که در جست‌وجوی پدر است؛ اما او، آن را به روانه میدان مبارزه می‌کند. او در این میدان مبارزه، خود را جدا از مردم عراق نمی‌داند و خود نیز به میدان مبارزه می‌رود. او با بیان اینکه اشک‌هایش را در آینده پاک خواهد کرد، اشاره به این مطلب دارد که حزن و اندوه‌ها به پایان خواهد رسید. فرخی یزدی از ملت خواسته که در برابر مصیبت‌ها قد علم کنند و با خون سرخ خویش به مبارزه بپردازند.

به هنگام سیه روزی علم کن قدری مردی را

ز خون سرخ فام خود بشوی این رنگ زردی را

### نصیب مردم دانا به جز خون جگر نبود

در آن کشور که خاقش کرده عادت هرزه‌گردی را

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۹۱)

فرخی ضمن تشویق مردم به مبارزه با استبداد و مخالفان آزادی از حق دهقانان سخن گفته که توسط مالکان غضب شده است و در این میان همه را مقصر و سزاوار سرزنش دانسته است:

در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت	حق خود را از دهان شیر می باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد	دست خود بر قبض شمشیر می باید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک، مالک گشته است	از کفش بی آفت تأخیر می باید گرفت
پیر و برنا در حقیقت چون خطاکاریم ما	خرده بر کار جوان و پیر می باید گرفت

(همان: ۹۹)

شاعر ملت را بار دیگر به مبارزه و حق ستانی دعوت نموده است و در این راه برای آنان نمونه‌هایی را ذکر نموده است که الگو و اسوه‌ای برای مبارزان باشند:

خیزید که بیدادگران داد بگیریید	و دادستانان جهان یاد بگیریید
در دادستانی ره و رسم ار شناسید	در مدرسه این درس ز استاد بگیریید
از تیشه و از کوه گران یاد بگیریید	سرمشق در این کار ز فرهاد بگیریید

(همان: ۱۲۲)

### ۲. امید رهایی و بیداری مردم

شاعران همواره سعی در بیدارسازی مردم و تحریک همت‌های خفته آنان داشته تا به آن‌ها نیروی مقابله با ظلم و ستم را القا سازند و امید رهایی را به آن‌ها بدهند. جابری در آثار خود به این بُعد از تجربه خویش؛ یعنی امید به زندگی و مبارزه با یأس و ناامیدی در راه رسیدن به پیروزی و سعادت پرداخته؛ زیرا این فقط انسان نیست که با امید زندگی می‌کند؛ ملت‌ها و طبقات اجتماعی نیز با امید و ایمان و شکیبایی زندگی می‌کنند و اگر این عناصر بالقوه را از دست دهند، نابود می‌شود. او در قطعه زیر بیان می‌کند که عراق را

در بند کردند و انسان‌های بسیاری را در آن به قتل رسانیدند؛ اما ملتی که نشان/امام حسین(ع) را حمل کند، نمی‌میرد و زنده است:

«قَيِّدُوهَا فِي أَوَّلِ اللَّيْلِ فَصَارَتْ/ عَرُوساً قَيُّودَهَا أَسْوَارًا/ ذَبَّحُوهَا فَسَالَ مِنْ كُلِّ جُرْحٍ/ أَلْفُ سَيْفٍ يُصَارِعُ الْأَقْدَارَ/ لِيَتَّهَمُ أَذْرَكُوهَا وَقَدْ قَتَلُوهَا/ أَنْ فِي دَمِهَا الْمُبَاحِ دِمَارًا/ وَبَانَ الْعُصُونُ مَهْمَا اسْتَبَدَّ/ بِهَا الْقِطْعُ تَعْدُو وَجُدُورُهَا أَشْجَارًا/ إِنَّهَا أُمَّةٌ تَمُوتُ لِتَحْيَا/ وَتَرَى الْجُرْحَ لَذَّةً وَأَنْتِصَارًا/ لَمْ تَمُتْ أُمَّةٌ وَيَخْبُو لُظَاهَا/ عِنْدَمَا تَحْمِلُ الْحُسَيْنُ شِعَارًا» (جابری، ۱۰م: ۳۲)

- در آغاز شب، آن را در بند کردند؛ او مانند عروسی شد که زنجیرهای اسارت النگوهای او بودند. او را ذبح کردند و از هر زخم وی، هزاران شمشیر جاری شد که با قلدرها می‌جنگید. کاش کسانی که او را می‌کشتند، می‌فهمیدند که در خون ریخته شده او، هلاکت و نابودی است، و اینکه هرگاه شاخه‌ها مستقل شوند؛ شاخه‌های بریده شده با آن‌ها تغذیه گشته و ریشه‌هایشان، درختانی می‌گردند. آن‌ها امتی هستند که می‌میرند تا زنده بمانند و جراحات و زخم‌ها را لذت و پیروزی می‌بینند. تا زمانی که نشان امام حسین(ع) را با خود دارند، نمی‌میرند و شعله‌اش خاموش نمی‌شود

جابری در یکی از قصایدش به نام «سرّ الله» وضعیت فاجعه بار سرزمین عراق را به رشته نظم درآورد. او در این قصیده از کلمه «ذئاب» به عنوان رمزی برای دشمن اشغالگر استفاده کرده که باعث هلاکت و نابودی میهن و هم‌وطنانش شده است. این گرگ‌ها، سرزمینش را در بر گرفته‌اند و تلخی و شکست را برایشان رقم زده‌اند؛ اما عراق، برای همیشه، تک و منحصر به فرد باقی خواهد ماند و به زودی شکوفا خواهد شد:

«بَغْدَادُ ... / كَأَنَّمَا قَطَرَاتُ الدَّمِّ تَلْقَفُهَا/ مَلَائِكُ فِي يَدَيْهَا يُنْبِتُ الْمَطَرَ/ لَا الْقَادِمُونَ بِدَبَابَاتِهِمْ وَجَدُوا/ أَرْضاً مِرَاحاً، وَلَا مَنْ أَوْهَمُوا ظَفَرُوا/ نَزَتْ عَلَيْهَا ذَنَابُ الْبَيْدِ سَائِبَةً/ يَسُوقُهَا حِقْدٌ مَنْ خَانُوا وَمَنْ غَدَرُوا ... / أَنْ الْعِرَاقَ سَيَبْقَى وَاحِداً أَبداً/ مَهْمَا تَعَدَّدَتْ الْجُدْرَانُ وَالْحُفْرُ/ أَوْصَلْنَا فِي تَرَابِ الْأَرْضِ نَزْرَعُهَا/ وَفِي غَدٍ سَنَرَاهَا كَيْفَ تَزْدَهْرُ» (جابری، ۱۰م: ۴۷۰-۴۶۶)

- بغداد ... گویی قطرات خونی که آن را در بر گرفتند، فرشتگانی هستند که در دستانشان باران می‌رویند. نه کسانی که با تانک‌ها آنجا رفتند، آن را سرزمینی

بانشاط یافتند و نه کسانی که تصور می‌کردند پیروز شدند. گرگ‌های بیابان بر او رها شده‌اند، کینه خیانتکاران و مکاران، آن‌ها را آنجا کشاند. به راستی که بغداد، همیشه تک باقی خواهد ماند؛ هر چند دیوارها و حفره‌ها( زندان‌ها) بیش‌تر شوند. بدن‌هایمان را در خاک زمینش می‌کاریم(دفن می‌شویم)، خواهی دید که در آینده چگونه شکوفا می‌شود

اگرچه جابری در ابیات بالا، حزن و تأسف خود را نسبت به ملتش در برابر دشمنان گرگ صفت به تصویر کشیده؛ اما این امر باعث چیرگی ناامیدی در وجود وی نشده است و در نهایت از شکوفا شدن عراق سخن می‌گوید:

«فَأَنْتَ تَرَى / أَنْ هَذَا الزَّحَامُ / يُطِلُّ عَلَى النَّصْرِ فَجَرَّ الْعَدَّ» (همان: ۱۱۰)

- تو می‌بینی که این جمعیت/ در سپیده دم فردا به پیروزی مشرف می‌شوند  
او در جایی دیگر می‌گوید که به زودی در عراق، صبحی خواهد شد و از زخم قربانیان آن، سپیده سر خواهد زد:

«لِي فِي الْعِرَاقِ صَبَابَاتٌ تَسُوقُ إِلَى / صَبْحِي الْقَرِيبِ سَخَابًا يَنْثُرُ الْوَدْقَا / هِيَ الَّتِي تُشْرِقُ  
الدُّنْيَا بِطَلْعَتِهَا / وَمِنْ جِرَاحِ الضَّحَايَا تَنْشُرُ الْفَلَقَا» (همان: ۲۱۲-۲۱۰)

- در عراق، عشقی سوزان دارم، ابرهایی که باران را می‌پراکنند، چنین ابرهایی مرا به صبحی که در این نزدیکی است رهنمون می‌سازد. عراق، سرزمینی است که با طلعت آن، دنیا می‌درخشد و از زخم قربانیان آن، سپیده صبح در همه جا می‌گسترد

او معتقد است که زندان و دربند شدن، نمی‌تواند آن‌ها را از مبارزه بازدارد؛ چراکه از خون‌های آن‌ها، شاخ و برگ‌هایی به وجود می‌آید و گل‌هایی از آن‌ها می‌شکفت. امید به رهایی به سادگی در ابیات زیر نمایان است:

«لِيَعْلَمَ هَذَا السَّجْنُ ... / أَنْ دِمَاءَنَا / سَتُصْبِحُ أَغْصَانًا ... / وَيَزْهُو بِهَا وَرْدٌ ...» (همان: ۲۷)

- باید این زندان بداند که خون‌های ما، شاخه‌هایی خواهد شد که بر آن‌ها گل‌هایی شکوفا می‌شوند

فرخی یزدی به مردم اعلام می‌کند که دولت باید در اختیار ملت باشد تا شکل خود کامگی به خود نگیرد و در واقع با امکانات مجلس حقوق مردم را مسجل سازد.

وی از آنان خواسته در این راه مبارزه کنند:

دولت هر مملکت در اختیار ملت است	آخر ای ملت به کی اختیار آید ترا
پافشاری کن، حقوق زندگان آور بدست	ورنه همچون مرده تا محشر فشار آید ترا
نام جان‌کندن به شهر مردگان چون زندگیست	همچو من زین زندگانی ننگ و عار آید ترا
تا نسازی دست و دامن را نگار از خون دل	کی به کف بیخون دل دست نگار آید ترا

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۸۹)

شاعر با تحریک همّت مردمی به آن‌ها تذکر می‌دهد که بیت المال آنان غارت شده و سستی و خونسردی و نادانی مردم سبب این کار گشته است. وی از ملت خواسته به پا خیزند زیرا اگر باز هم سکوت پیشه سازند حال آن‌ها هر روز بدتر از گذشته می‌گردد زیرا همگی بر محو ساختن آزادی و استقلال آن‌ها هم‌رأی شده‌اند.

غارت غارتگران شد مال بیت المال ما	با چنین غارتگری ای وای بر احوال ما
اذن غارت را به غارتگران داده است	سستی و خونسردی و نادانی و اهمال ما
زاهد ما بهر استبداد و آزادی بجنگ	تا چه سازد بخت او، تا چون کند اقبال ما
حال ما یک چند دیگر گر بدینسان بگذرد	بدتر از ماضی شود ایام استقبال ما

(همان: ۹۳)

### ۳. تلاش برای آزادی

رژیم‌های مستبد حاکم همواره از تمامی ابزارها در جهت ساکت ساختن ملت و به ویژه کسانی که بر علیه آن‌ها سخن می‌گویند بهره برده‌اند. اما همواره شاعران به عنوان زبان گویای ملت، مردم را دعوت به تلاش برای آزادی و مبارزه نموده و بارها اعلام نموده‌اند که تا آخرین نفس مبارزه خواهند نمود.

جابری همچون هر انسان دیگری به میهن خویش تعصب و علاقه ریشه‌ای دارد؛ لذا هنگامی که سرزمین او مورد تهاجم و اشغال زیر چکمه‌های بیگانگان و غاصبان قرار می‌گیرد، قلبش آزاده خاطر می‌گردد و خون انقلابی در رگ‌هایش به جوش می‌آید؛ لذا با سلاح شعر، به دفاع از کیان و وطن خویش می‌پردازد تا بتواند به عنوان یک عراقی، در پایداری و مقاومت مردم سرزمینش سهیم باشد. او فریاد آزادی سر می‌دهد تا ملت



مظلوم را به حق انسانی‌ای آگاه کند که از آن‌ها سلب شده است؛ پس برای بازگرفتن این حق انسانی، باید به پا خیزند و در برابر زور و استبداد، پایداری ورزند تا این آزادی محقق گردد:

«يَا شَعْبِي الْمَقْتُولُ بِصُؤْتِ فِي الظُّلْمَةِ / فَاصْبِغْ بِدِمَائِكَ ... أَوْزَاقَ حُقُوقِ الْإِنْسَانِ / وَهَدِّمْ  
بِيَدَيْكَ قِلَاعَ الْجَامِعَةِ الْعَرَبِيَّةِ ... / لَنْ يُكْسَرَ قَيْدُ الْإِنْسَانِ بِغَيْرِ السَّيْفِ / فَإِنَّ السَّيْفَ هُوَ الْحَاكِمُ  
بِالْعَدْلِ وَالْحُرِّيَّةِ» (جابری، ۲۰۱۰م: ۴۱)

- ای ملت کشته شده من! با سکوت در تاریکی؛ با خونت صفحات حقوق بشر را رنگین سازو با دستانت، دژهای جامعه عربی را نابود کن ... هرگز قید و بند انسان، بدون شمشیر شکسته نمی‌شود؛ زیرا تنها شمشیر به عدالت و آزادی حکم می‌کند

وقتی جابری می‌بیند که مردم سرزمینش، حرکت و جنبشی از خود نشان نمی‌دهند و در راه آزادی گامی بر نمی‌دارند، آنان را به سستی کار متهم می‌کند:

«فِي وَطَنِي أَصْعَرُ شَيْءٌ يَتَحَرَّكُ فِي الْأَرْضِ هُوَ الْإِنْسَانُ / وَطَنِي مَعْرَضٌ أَشْلَاءُ ... / الذُّبُّ  
يَسْتَطْلِعُ أَحْجَامَ الذَّبْحِ / فَتَرَقُّصُ مَدْيَاتِ الْجَزَّارِينَ / وَطَنِي؛ عَظُم ... / جُمُجْمَةٌ جَفَّ عَلَيَّهَا  
الْجِلْدُ / وَمَا زَالَتْ تَحْكُمُهَا السَّكِينُ ... / حُرِّيَّتِي ... / صَوْتُ أَرْدَدَهُ بِمِلْءِ فَمِّ الْعَضْبِ / تَحْتَ  
الرِّصَاصِ وَفِي اللَّهَبِ / أَنَا أَنَا ضِلُّ دَاعِيًا حُرِّيَّتِي ...» (همان: ۳۹)

- در وطن من، کم‌ترین چیزی که حرکت می‌کند، انسان است. وطن من، نمایشگاه فلج‌ها است ... گرگ بر حجم قربانیان خود واقف است و دشنه در دست قصابان می‌رقصد. وطن من؛ استخوان است ... جمجمه‌ای است که پوست روی آن خشک شده است و هنوز چاقو بر آن حکم می‌کند ... آزادی من ... صدایی است که خشمگینانه آن را تکرار می‌کنم، زیر گلوله و آتش؛ من مبارزه می‌کنم و خواهان آزادی‌ام

فرخی یزدی نیز به خوبی از اختناق و استبداد حاکم بر عصر خویش پرده برداشته است. وی در حالی که در منطقه در بند در اسارت بوده است غزلی سروده و عنوان کرده که تا زمانی که در بند اسارت هستند آزادی معنایی ندارد و متعجب است که ملت با وجود این همه غم و اندوه شاد و خرسند هستند:

ای که پرسى تا به كى در بنديم ما      تا كه آزادى بود در بند، در بنديم ما  
خوار و زار و بى كس و بى خانمان و در بدر      با وجود اين همه غم، شاد و خرسنديم ما  
(فرخى يزدي، ۱۳۷۶: ۸۹)

وى اعلام مى كند اگر آزادى براى ملت حاصل شود هلهله شادى سر خواهند داد:  
گر كه تأمين شود از دست غم آزادى ما      مى رود تا به فلک هلهله شادى ما  
(همان: ۹۰)

شاعر پيوسته از وثوق الدوله انتقاد نموده و از ظلم و ستم وى نالیده است. وى ظلم و  
وثوق را در ايران سراسرى دانسته كه سبب ويرانى آن گشته است و دل مردم نيز غمگين  
و اندوهناك گرديده است:

دل در كف بيداد تو جز داد ندارد      اى داد كه كس همچو تو بيداد ندارد  
(همان: ۱۲۳)

#### ۴. انتقاد و اعتراض به مسائل داخلى

شاعران به عنوان زبان گويای ملت خویش به بيان كم و كاستی‌ها در كشور و  
انتقاداتى بر دولت پرداخته و جنایت‌هایی را كه در حق آنان روا مى شود به آنان گوشزد مى كنند.  
جابری از ظلم و ستم موجود در جامعه فریاد بر مى آورد و مى گوید چه كسى فریاد  
ملتش را در برابر فتنه‌ها و ظلم و ستمى كه در كشورش وجود دارد، مى شنود. او در  
قصیده «الصَّرْحَةُ الْأَخِيرَةُ» كه آن را در سال ۱۹۸۲م در اهواز سروده، مى گوید:

«مَنْ يَسْتَمِعُ / صُرَاخَ شَعْبٍ يُذْبِحُ فِي الظَّلَامِ / مَنْ يَسْتَمِعُ / عَوِيلِ شَعْبٍ كَامِلٍ فِي قَفْصِ  
الإغدام / مَنْ يَسْتَمِعُ / بُكَاءِ أُمَّ فَقَدَتْ وَلِيدَهَا لَمْ يَبْلُغِ الفِطَامِ / نِدَاءِ طِفْلٍ خَائِفٍ يَبْحَثُ عَنْ  
أَبِيهِ فِي الأَكْوَامِ ... / مَقَاصِلٍ ... / مَشَانِقٍ ... / مَعَاقِلٍ ... / جَمَاجِمٍ ... / أَصَابِعٍ ... / مَنْ يَسْتَمِعُ /  
يُسْتَأْصَلُ المِخْرَابُ مِنْ مَسْجِدِهِ ... وَيُذْبِحُ الإِمَامَ ... / مَنْ يَسْتَمِعُ / صُرَاخَ شَعْبٍ يُذْبِحُ فِي  
الظَّلَامِ ...» (جابری، ۱۰م: ۱۲۷-۱۲۶)

- چه كسى مى شنود؛ فریاد ملّتی كه در تاریكى قربانی مى شوند؟، چه كسى  
مى شنود؛ ناله ملّتی كه در قفس اعدام است؟ چه كسى مى شنود؛ گریه مادری كه  
فرزند از شیر گرفته نشده را از دست مى دهد؟ و صدای كودكى هراسان كه در

تپه‌ها در جست‌وجوی پدرش است ... گیوتین‌ها ... دارها ... بازداشتگاه‌ها ...  
جمجمه‌ها ... انگشتان ... چه کسی می‌شنود؛ محراب از مسجدش جدا می‌شود و  
امام قربانی می‌شود؟ ... چه کسی می‌شنود؛ فریاد ملت‌ی که در تاریکی قربانی  
می‌شوند؟....

فرخی یزدی به انتقاد از اوضاع پریشان مملکت پرداخته که در آن فریادرسی نیست و  
بدست آوردن آزادی بدون رنج و زحمت میسر نخواهد گشت، و زندگی قشر زحمتکش  
دهقان را بدون لحظه‌ای آسایش دانسته است. وی آزادی ایران را آرزوی خویش دانسته  
امام مجلس را مزاحم و مانع اینکار می‌داند:

هر لحظه مزن در که در این خانه کسی نیست	بیهوده مکن ناله که فریادرسی نیست
شهری که شه‌وشحنه و شیخش همه مست‌اند	شاهد شکند شیشه که بیم عسی نیست
آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش	کاین گلبن نوخاسته بی خار و خسی نیست
دهقان رهد از زحمت ما یک نفس اما	آن روز که دیگر ز حیاتش نفسی نیست
با بودن مجلس بود آزادی ما محو	چون مرغ که پابسته ولی در قفسی نیست

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

شاعر از ظلم حاکم توسط وثوق‌الدوله نالان است زیرا نه وی یارای فریاد دارد و نه در  
ایران فریادرسی باقی مانده است؛ وی معتقد است در ایران کسی دلشاد نیست و هر کس  
به غمی گرفتار است، زیرا عدل و دادی وجود ندارد:

این دل ویران ز بیداد غمت آباد نیست	نیست آبادی بلی آنجا که عدل و داد نیست
یا اسیرانم قفس را نیست کس فریادرس	یا مرا از ناامیدی حالت فریاد نیست
هر که را بینی به یک راهی گرفتار غم است	گوئیا در روی گیتی هیچ کس دلشاد نیست

(همان: ۱۰۳)

## ۵. دعوت به اتحاد و وحدت

شاعران ملتزم و متعهد همواره سعی نموده‌اند که ملت را به وحدت در برابر ظالمان  
دعوت نمایند، جابری نیز از این امر مستثنی نیست و در کلام خویش، مردم را دعوت به  
اتحاد و وحدت نموده است.

جابری در زمینه وحدت و یکپارچگی عراق قطعاتی سروده است. وی گذشته افتخارآمیز عرب را به یادشان می‌آورد و مردم را به اتحاد فرامی‌خواند و رمز موفقیت یک امت را تنها در اتحاد می‌شمارد. او در انتظار زمانی است که از خون‌های ریخته شده هموطنانش، سنبل‌هایی تازه برآید؛ چراکه در خون آن‌ها، مجد و بزرگی جریان دارد:

«ما غَابَ مِنْ بَاسِلٍ وَجْهٌ تُطَالِعُهُ / إِلَّا تَدَقَّقَ مِنْ شَعْبٍ بِوَأْسِلُهُ / وَرَأَيْنَا مِنْ فَخَّارِ الْأُمْسِ  
أَوْسِمَةَ / وَفَوْقَ أَكْتَانِنَا سَوَّطٌ نَعَازِلُهُ / هَذَا الْعِرَاقُ أَرَى فِي وَجْهِهِ غَضَبًا / مِنَ الْعَرُوبَةِ مُذْ هَانَتْ  
مَحَافِلُهُ / نَهَضَ الْعَرَبُ بِالنَّفُوسِ الْأَبْيَّةِ / تَجُوبُ فِي دَمِهِمْ مَجْدًا تُحَاوِلُهُ / لَيْسَ الْعِرَاقُ غَرِيبًا، مَرَّ  
فِي زَمَنٍ / مِنْ جُرْحِهِ نَبَتَتْ دَهْرًا سَنَابِلُهُ...» (جابری، ۲۰۱۰م: ۴۰۱-۳۹۸)

- چهره شجاع و دلیر از میان قهرمانان مردم می‌جوشد و نمایان می‌شود. از افتخارات دیروز آثاری بر گرده داریم و تازیانه بر کتف‌هایمان عشق بازی می‌کند. این عراق است که در چهره‌اش خشم وطن پرستی و نوع دوستی را می‌بینی؛ از آن زمان که آن را خوار و تحقیر کردند. اعراب ظلم ستیز به پا خاستند و در خونشان، مجد و بزرگی می‌چرخد. عراق، غریب نیست و زمانی فرا می‌رسد که از زخمش، سنبل‌هایی تا ابد برآید

فرخی با تحریک همت مردم ایران آنان را به اتحاد و همدلی دعوت نموده زیرا وطن در حال نامساعدی به سر می‌برد:

این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس	وه چه حال نزع کاو را نیست بیش از یک نفس
داروی او اتحاد و همت ما هست و بس	لیک این فریادها را کی بود فریادرس
ای هواخواهان ایران نوبت مردانگی است	پای غیر آمد میان نی وقت جنگ خانگی است

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

### نتیجه بحث

درد وطن، درد مشترک همه آزادی‌خواهانی است که آزادانه می‌اندیشند، مخصوصاً شاعران متعهد و ملتزمی که با بکارگیری شعر خود سعی دارند کمکی به مقاومت ملت‌ها در برابر استبداد و ظلم نمایند. شاعران عراقی و ایرانی همواره از شعر به عنوان ابزار بیدارسازی مردم و تشویق آنان به مبارزه و پایداری سود جستند. جابری شاعر عراقی و فرخی یزدی شاعر بزرگ مقاومت ایران، دو نمونه والا از این شاعران هستند. در این مقاله

به بررسی تطبیقی مضامین مشترک مقاومت در شعر این دو شاعر درد کشیده و وطن دوست پرداختیم که تمام تلاش خویش را در برابر استبداد و استعمار به کار گرفته‌اند. لزوم بررسی ادبیات مقاومت و نیز شناخت یکی دیگر از جنبه‌های شعر فرخی یزدی و جابر محمد جابری ضرورت انجام این پژوهش بوده است و به سؤالات زیر پاسخ دادیم که:

۱. مفاهیم مشترک ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر کدام‌اند؟

۲. دو شاعر چگونه به تبیین مفاهیم مقاومت در شعر پرداخته‌اند؟

جابر محمد جابری از جمله شعرای متعهد معاصر است که در حوزه ادبیات مقاومت و پایداری، فعالیت‌های ممتازی انجام داده است. دیوان جابری، تاریخ سیاسی-اجتماعی عراق است. او از هم‌گسیختگی، فروپاشی، فساد و بی‌عدالتی جامعه خویش را عمیقاً درک می‌کند؛ بنابراین خود را وقف اصلاح جامعه و بازگرداندن تعادل به آن، احقاق حق از دست رفته مردم، دفاع از استقلال وطن و بازگرداندن عزت و کرامت فراموش شده به آن می‌کند.

در شعر دو شاعر مضامین مشترکی درباره مقاومت به چشم می‌خورد. جابری خود را عاشق وطن معرفی کرده و اعلام می‌کند من همه عراق هستم و به این امر افتخار می‌ورزد. وی بارها افسوس خویش را بر وطن زیبایش بیان کرده است. فرخی یزدی به شاهان و افتخارات گذشته ایران مانند فریدون، کیکاووس، داریوش، زال و رستم و ... اشاره نموده و از ایام گذشته و وسعت کم‌نظیر ایران یاد کرده به آن افتخار ورزیده است. فرخی اندوه خویش را از وضعیت کنونی ایران (زمان شاعر) بیان کرده است. دعوت به مبارزه و رهایی از یوغ استبداد، انتقاد از اوضاع پریشان و آشفته مملکت از دیگر مضامین مشترک است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- اشتر، صالح. ۱۹۶۰م، **فی شعر النکبة**، چاپ اول، دمشق: مطبعة جامعة دمشق.
- جابری، جابر. ۲۰۱۰م، **دیوان (مختارات ۱۹۷۸-۲۰۰۸م)**، عراق: مؤسسة آفاق للدراسات والأبحاث العراقية.
- جیوسی، سلمی الخضراء. ۲۰۰۷م، **الاتجاهات والحركات فی الشعر العربی الحديث**، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- حسام پور، سعید و احمد حاجبی. ۱۳۸۷ش، **سهم ادبیات پایداری در کتابهای درسی**، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزشهای دفاع مقدس.
- خضر، عباس. ۱۹۸۶م، **ادب المقاومة**، قاهره: دار الکاتب العربی.
- سنگری، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس**، تهران: پالیزان.
- سیدی، سید حسین. ۱۳۹۰ش، **نیما و نازک الملائكة، بررسی تطبیقی نظریه ادبی**، مشهد: ترانه.
- شورل، ایول. ۱۳۸۶ش، **ادبیات تطبیقی**، ترجمه طهمورث ساجدی، تهران: امیرکبیر.
- عباس، احسان. ۱۹۷۸م، **اتجاهات الشعر العربی المعاصر**، کویت: عالم المعرفة.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۶۹ش، **دیوان اشعار**، حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۷۶ش، **دیوان فرخی یزدی**، حسین مکی، تهران: نشر جاویدان.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۷۸ش، **دیوان اشعار**، حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- کاکائی، عبدالجبار. ۱۳۸۰ش، **بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان**، تهران: پالیزان.
- کیالی، عبدالرحمن. ۱۹۷۵م، **الشعر الفلسطینی فی نکبة فلسطین**، چاپ اول، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- لک، منوچهر. ۱۳۸۴ش، **ایران زمین در شعر فارسی**، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- محمد، محمد صادق. بی تا، **معجم المقالات الحسينية**، لندن: المركز الحسيني للدراسات.
- مرهون، حسین. ۲۰۰۹م، **حوار مع الجابری**، ملتقى البحرين.
- هاشم رشید، هارون. بی تا، **الشعر المقاتل فی الأرض المحتلة**، بیروت: المكتبة العصرية.

## مقالات

- جابری. ۱۹۹۹م/۱۴۲۰ق، **مجلة القصب**، العدد الثامن عشر، السنة الرابعة، بیروت، لبنان، صص ۵۱-۶۴.

رفیعی، یدالله و رمضان رضانی. ۱۳۹۲ش، «اندیشه دینی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی النجفی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۲۵، صص ۷۱-۴۹.

فدوی، طیبه و مسعود باوان پوری. ۱۳۹۶ش، «مقایسه جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده و فرخی یزدی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۴۴، صص ۷۱-۱۰۱.

## سایت‌های الکترونیکی

[www.bahrainonline.org](http://www.bahrainonline.org)  
[www.alnoor.se/article.aspx](http://www.alnoor.se/article.aspx)

## Bibliography

Snagari, Mohammad Reza (1380), Resistance Literature, Tehran: Palizan.

Farrokhi Yazdi, Mohammad (1369) The Divan of Poem, by Hussein maki, Tehran: Amir kabir. Farrokhi Yazdi, ,

Farrokhi Yazdi, Mohammad (1369) The Divan of Poem, by Hussein maki, Tehran: Javidan.

Farrokhi Yazdi, Mohammad (1378) The Divan of Poem, by Hussein maki, Tehran: Amir kabir. Farrokhi Yazdi

Lak, Manouchehr (2005) Iran Earth in persin poetry, Tehran: Nation Studies Institute.

Hesam poor, Saeid, and Hajebi Ahmad, (1387), share the literature of Sustain Ability In text books the letter, Sustain ability by Ahmad Amiri khorasani, Tehran: Foundation Values Of Holy Defense.

Seyyeyi, seyed Hosain, (1390) Nima and Nazekolmalaeke, a comparative study of the theory of Literary, Mashhad: Taraneh.

Kakaei, AbdolJabbar, (1380), A comparative Study of the topics a daptive in the poetry of Iran and the world, Tehran: Palizan.

## Arabic books

Holy Quran

Khidr, Abbas (1986) Resistance Literature, Cairo: Dar al-Kut al-Arabi.

Ashtar, Saleh, (1960) In Poem nekbat, A first publication, Demeshgh: Demeshgh university.

Jaberi, Jaber, (2010), The Divan OF Poeam, Iragh: Afagh.

Jiuci, Salma, Trend in Arabic Poetry New, Beirut: Alvahde Alarabiya.

Abbas, Ehsan, Trend in Arabic poetry new, Kuwait: Almarefat.

Kiyali, AbdalRahman, (1975), Lyrics, Palestinians in Nakba, Palestin, Beirut: institute of Arabic Publishing and Reserch.

Mohamad, Mohamad Sadegh, Culture Articles Hoseini, London: Research Center Hosieni.

Hashem Rashed, Harown, (-), Poetry Of Resistancien Occupied Territory, Beirut: AlAsriye.

Marhon, Hosien, (2009), Interview With Jabery: Conference Bahrain.

## Articles

Rafiee, Yadallah and Ramezan Ramezani (1392) Religious Thought in the poem of Malek Al shirazi Bahar and Ahmad Safi, No.25 Jiroft Comparative Literature Studies, Journal, pp71-49.

Jaberi,(1999) ,Alghazab,No18,Lobnan:Bayrot.pp51-64.

Resistance Literatur In Poem of Ali Fode and Farrokhi yazdiJiroft Comparative Literature Studies, Journal, pp71-101.(1396)No 44Fadavi,Tayyebe and Masood Bavan poori,



